نگاه

بررسی مهم‌ترین مشکلات صنایع کشور

۸۴ درصد سرمایه‌های صنعت فراری شد

محمدقلی یوسفی
اقتصاددان

منظور از صنعت، صنایع کارخانه‌ای است. صنایع کارخانه‌ای موتور رشد و توسعه اقتصادی است. بی‌توجهی به صنایع کارخانه‌ای به‌منزله ازکارانداختن موتور رشد و توسعه اقتصادی است. صنایع کارخانه‌ای موجب پایداری رشد و ایجاد تحول اقتصادی هستند. به‌همین‌دلیل در برنامه توسعه هزاره که سال‌ها قبل از سوی محافل بین‌المللی برای پیشرفت کشورهای هدف‌گذاری‌شده در نظر گرفته شد، پیشنهاد شد که کشورها سهم صنایع کارخانه‌ای را در تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۰ حداقل تا ۲۵ درصد افزایش دهند. نسبت صنعت به تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۲ آخرین سالی که آمار آن موجود است) حدود ۱۱.۷ درصد است. اگر این رقم را با رقم پیشنهادی ۲۵ سال پیش مقایسه کنی، می‌بینیم سهم ۱۱.۷ درصدی ایران از سهمی که برای بیش از ۲۰۰ کشور در نظر گرفته شده بود، هم کمتر است.

در شرایط فعلی هرکس ادعا کند به تنهایی راه‌حل‌هایی برای همه مسائل پیچیده کنونی ایران دارد این ادعـا، ادعای گزافی است. واقعیت این است در سطح نظری به وقوف روش‌شناختی به مسئله «نقص اطلاعات انسان‌ها» به‌شدت نیـاز داریم تا ایـن را بفهمیم و با همه وجود درک کنیم کـه از طریق تعامل و همفکری و همکاری می‌توانیم گام‌های بهتری را به سمت تحقق اهداف بسـط و رزقا پیدا می‌کند. به اعتبار اینکه مناسبات روبه پیچیدگی بیشتر می‌گذارد، نظم فکری و نظم رفتاری پیدا می‌شود و همین‌طور می‌شود این فهرست را ادامه داد. خلاصه ماجرا این است وقتی ما می‌گوییم ساختار نهادی باید مشوق تولید باشد، یعنی در همه ساخت‌های حیات جمعی باید اصل بر خلاقیت و ارتقای دانایی، همکاری، رقابت عادلانه و جوانمردنه و... باشد. درحالی‌که در چارچوب نهادی مشـوق شـکل‌گیری سازمان‌های مافیایی، این مسائل به‌کلی شکل و شمایل دیگری پیدا می‌کنند.

ارتقای بنیه تولید یعنی تولید در بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خدمات مولد، مسئله‌ای بسیار اساسی است که نقطه عطف موج اول انقلاب صنعتی به شـمار می‌آید. این موضوع نشان می‌دهد راه نجات کشـور ما تغییر سـاختار نهادی اسـت، راهی که تاکنون طی کرده. گزارشـی که دیوید لندز تهیه کرده مسـیر دوهزارساله در عرصه توسـعه را پوشـش می‌دهد. در این گزارش نشان داده شده فاصله تولید سرانه قدرتمندترین جامعه در سال‌های میانی قرن هجدهم با ضعیف‌ترین جامعه حداکثر به اندازه سـه به یک بوده اسـت، یعنی تقریبا همه جوامع با فاصله اندکی با همدیگر هم‌تراز بوده‌اند. جان فوران در کتاب «مقاومت شـکننده» اشـاره کرده تولید سرانه در ایران در دوره صفویه تقریبا معادل ۸۰ درصد تولید سرانه فرانسـه و انگلسـتان بوده اسـت. در مطالعه لندز که تا پایان قرن بیسـتم را شامل می‌شـود، به‌وضوح نشان داده شده به واسـطه بالندگی و شتاب بنیه تولید در اثر صنعتی‌شدن، به‌تدریج و البته مسـتمر فاصله بین کشـورها افزایش یافته اسـت. درواقع فاصله کشـورهایی که این مسـئله را درک کرده‌اند با آنهایی که درک نکرده‌اند، به‌طور مرتب افزایش یافته اسـت. این نابرابری‌ها زمینه‌سـاز انـواع واپسـکی‌ها، آشـفتگی‌ها و عقب‌افتادگی‌ها می‌شـود. گزارش لندز با یک اسـلوب ویژه در کتاب «ثروت و فقر ملل» نشـان می‌دهد در سـال‌های پایانی قرن بیسـتم شکاف بین تولید سـرانه صنعت‌ترین جوامع و قوی‌ترین جوامع را سه به یک به حـلوی‌حدود ۴۰۰ به یک رسـیده اسـت. این به آن معناسـت که هزینه فرصت عقب‌افتادگی در این مسـئله بنیادی چقدر برای هر جامعه‌ای که عزت، کیفیت زندگی، رفاه و توسـعه می‌خواهد رقم می‌گذارد. به‌عبارت دیگر، نشـان می‌دهـم مسـئله فقط خط‌های رخداده در سیاسـت‌های تجاری کشور نیسـت. عدم توازن شـدید در تولید و مالی، سیاسـت‌های نرخ ارز، حتی سیاسـت صنعتی و سیاسـت فناوری ما هم با خطاهای راهبردی علیه بنیه تولید ملی آرایش یافته است.

دیراین‌است در کنار بحران موثر اشاره در اشتغال صنعتی که به معنی ازدیـاد‌دادن ظرفیت‌های دشـاز ضمنی و ظرفیت‌های سـازمانی توسعه‌ازاست، به طور همزمان هم به تـوان رقابت، هم به تـوان مقاومت، هم به ظرفیـت‌های دانایی و هم عدالت اجتماعی ضربه وارد کرده است.

مؤلفه دوم، سـقوط سـهم صنعت از تولیـد ناخالص داخل کشـور اسـت. براسـاس گزارش‌های رسـمی، سهم شـش صنعت و معـدن و انـرژی از حـدود ۱۸ درصد در سـال ۱۳۸۳ به حدود ۱۱ درصد در سـال ۱۳۹۱ رسیده اسـت، یعنی یک سـقوط بالغ بر ۴۰ درصد دقیقـا در دوره‌ای که ما در قله درآمدهای نفتی قرار داشتیم. این به معنای زاویه دیگری از خطاهایی اسـت که کشور را وابسـته‌تر و عقب‌افتاده‌تر کرده و به کیفیـت زندگی مردم نیز لطمه وارد کرده است.

مؤلفه بسـیار مهم برای درک طول و عرض این صنعت‌زدایی فاجعه‌آمیز و برجسـاز، نیـز تحـول ساختار نهادی در بخش صنعت اسـت. این متغیر درواقع نشان‌دهنده آن اسـت که وقتی سـاختار نهادی مشـوق رانت، را و فسـاد شد، انگیزه سـرمایه‌گذاری در بخـش صنعـت به شـکل مناسـب کاهش معنی‌داری پیدا کرده اسـت. براسـاس گزارش‌های رسـمی، سرمایه‌گذاری به زیان افزوده در بخش صنعت از ۳۸ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده است.

این ماجرا به معنـای بی‌انگیزه‌بودن برای سـرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد است که البته در بخش کشاورزی خیلی آشـکارتر از بخش صنعت به نظر می‌رسـد. کشـاورز عملا دارای ما این اسـت که این سـاختار نهادی به قوه‌نای آرایش پیدا کرده که سـهم تولیدکننده‌ها از ارزش افزوده خلق شـده نسـبت به سـهم دلال‌ها و واسطه‌ها، بسیار ناچیزتر است. این معضل گرفتاری کل مولدساخت اما مشکلات بخش‌های دیگر، در این زمینه از صنعت هم بیشتر است. در ۵۰ سـاله اخیر جز دوره‌های استثنایی کوتاه‌مدت، سهم بخش کشاورزی از سـرمایه‌گذاری جدید همواره بین یک‌سوم تا یک‌پنجم سهم این بخش در تولید و اشتغال ملی بوده است. در ایران ساخت مسـئله کشاورزی، ساخت تولید معیشتی است یعنی بخش زیادی از ارزش افزوده نصیب فیودوها می‌شود. از تولید بخش کشاورزی چیزی برای کشاورزان نمی‌ماند که سرمایه‌گذاری کشت وگرنه آنها به اندازه کافی انگیزه برای سـرمایه‌گذاری دارند به این دلیل که با سرمایه‌گذاری روی ماشین‌آلات و تجهیزات هم، ایجاد شده و شـغل‌هایی که به دلیل سیاسـت‌های غیرکارشناسی شـتابزده و اغلب نابخردانه‌ای از دسـت رفتـه، منفی ۴۱۵هزار اسـت. دقیقا در همین دوره خالص فرصت‌های شغلی ایجادشده در مشـاغل غیرقابل طبقه‌بندی ۱۷۵هزار شغل اسـت. این آمار به اندازه‌کافی بحـران صنعت‌زدایی و کانون اصلـی غفلتی را در جریان اوج‌گیـری دهـه نفتی در ایران اتفاق افتاده اسـت به نمایش می‌گذارد؛ مجموعه داده‌های دیگری که وجوه مختلف شـکل‌دهنده به این واقعیت غم‌انگیز و تلخ‌کننده را به نمایش می‌گذارد. به‌عبارت دیگر، نشـان می‌دهم مسـئله فقط خط‌های رخداده در سیاسـت‌های تجاری کشور نیسـت. بلکه سیاسـت‌های پولی و مالی، سیاسـت‌های نرخ ارز، حتی سیاسـت صنعتی و سیاسـت فناوری ما هم با خطاهای راهبردی علیه بنیه تولید ملی آرایش یافته است.

دیراین‌است در کنار بحران موثر اشاره در اشتغال صنعتی که به معنی ازدیـاد‌دادن ظرفیت‌های دشاز ضمنی و ظرفیت‌های سـازمانی توسعه‌ازاست، به طور همزمان هم به تـوان رقابت، هم به تـوان مقاومت، هم به ظرفیـت‌های دانایی و هم عدالت اجتماعی ضربه وارد کرده است.

مؤلفه دوم، سـقوط سـهم صنعت از تولیـد ناخالص داخل کشـور اسـت. براسـاس گزارش‌های رسـمی، سهم شـش صنعت و معـدن و انـرژی از حـدود ۱۸ درصد در سـال ۱۳۸۳ به حدود ۱۱ درصد در سـال ۱۳۹۱ رسیده اسـت، یعنی یک سـقوط بالغ بر ۴۰ درصد دقیقـا در دوره‌ای که ما در قله درآمدهای نفتی قرار داشتیم. این به معنای زاویه دیگری از خطاهایی اسـت که کشور را وابسـته‌تر و عقب‌افتاده‌تر کرده و به کیفیـت زندگی مردم نیز لطمه وارد کرده است.

مؤلفه بسـیار مهم برای درک طول و عرض این صنعت‌زدایی فاجعه‌آمیز و برجسـاز، نیـز تحـول ساختار نهادی در بخش صنعت اسـت. این متغیر درواقع نشان‌دهنده آن اسـت که وقتی سـاختار نهادی مشـوق رانت، را و فسـاد شد، انگیزه سـرمایه‌گذاری در بخـش صنعـت به شـکل مناسـب کاهش معنی‌داری پیدا کرده اسـت. براسـاس گزارش‌های رسـمی، سرمایه‌گذاری به زیان افزوده در بخش صنعت از ۳۸ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده است.

این ماجرا به معنـای بی‌انگیزه‌بودن برای سـرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد است که البته در بخش کشاورزی خیلی آشـکارتر از بخش صنعت به نظر می‌رسـد. کشـاورز عملا دارای ما این اسـت که این سـاختار نهادی به قوه‌نای آرایش پیدا کرده که سـهم تولیدکننده‌ها از ارزش افزوده خلق شـده نسـبت به سـهم دلال‌ها و واسطه‌ها، بسیار ناچیزتر است. این معضل گرفتاری کل مولدساخت اما مشکلات بخش‌های دیگر، در این زمینه از صنعت هم بیشتر است. در ۵۰ سـاله اخیر جز دوره‌های استثنایی کوتاه‌مدت، سهم بخش کشاورزی از سـرمایه‌گذاری جدید همواره بین یک‌سوم تا یک‌پنجم سهم این بخش در تولید و اشتغال ملی بوده است. در ایران ساخت مسئله کشاورزی، ساخت تولید معیشتی است یعنی بخش زیادی از ارزش افزوده نصیب فیودوها می‌شود. از تولید بخش کشاورزی چیزی برای کشاورزان نمی‌ماند که سرمایه‌گذاری کشت وگرنه آنها به اندازه کافی انگیزه برای سـرمایه‌گذاری دارند به این دلیل که با سرمایه‌گذاری روی ماشین‌آلات و تجهیزات هم، در شـرایط کنونی از نظـر آرایش قوا بیـن نیروهای اجتماعی شـرایط بسـیار نامتعادل و ناموزونی وجـود دارد و اگر بخواهیم از منظر اقتصاد سیاسـی این شرایط را توصیف کنیم، در کلی‌ترین حالـت، واقعیت‌های جامعه ما حکایت از ایـن دارد که قدرت جانم‌زنی و نفـوذ کلام بخش‌های مولد و عامه مردم نسـبت به جبهـه متحد غیرمولدهـا که واسـطه‌ها، دلالان، تاجـران پول، واردکننده‌ها و ... را در برمی‌گیرد، به‌شـدت زیاد اسـت. این گروه‌ها از منافع خود آگاه‌اند. انسـجام نسـبتا بیشتری دارند و در استفاده از قدرت و ثروت در اختیار خود برای جریان‌سـازی، دسـت بسیار بالاتـری دارند. بنابراین وقتی که این گروهـا اراده کنند، می‌توانند مسـائل مهم و سرنوشت‌ساز کشور را مسکوت بگذارند، می‌توانند مسئله‌های غیرمهم مرتبط با منافع خود را بیش از حد بزرگ کنند، همچنین می‌توانند واقعیت‌ها را به‌طرز غیرمتعارفی دسـت‌کاری کنند و حتـی می‌توانند بر الفاظی که بـرای انتقال مفاهیم مورد اسـتفاده قرار می‌گیرد، جهت‌گیری‌های خاص را اعمال کنند. در این آشـفته‌بازاری که در برابر توصیه‌های مشفقانه کارشناسی مقاومت می‌کنند، کشور را به شرایطی دچار کرده‌اند که حتی در برخی از زمینه‌ها اصل استمرار بقا هم برای جامعه ما به چالش کشـیده شده؛ امری که بسـیار حیاتی اسـت. بنابراین توجه‌کنی مضمـون کلاسا ضدتوسـعه‌ای دارد و فقط از طریق دورن‌گری اسـت که می‌شـود نقشـه‌سـازی کرد و یک لازمه حیاتی آن هم دیگرفتن توسعه‌های کارشناسی است.

در سطح نظری کلیه مشـوق‌ها در جامعه در حرکت به سمت توسعه یا اصنصاحل در کوم این است که ساختار نهادی بیشتر مشـوق تولید، دانایی، کارایی و بهره‌وری یا بیشتر مشوق رانت و تجارت پول و فسـاد باشـد. به لحاظ توجیه‌نظری، مسـئله را این‌طـور صورت‌بندی می‌کننـد که وقتی سـاختار نهادی یکی از این دو جهـت را انتخاب کرد باشـد از دل این سـاختار نهادی یک از سازمان‌های متناسب با آن هم به وجود می‌آید. چراکه سازمان‌ها در دل سـاختار نهادی بدین‌صورت می‌آیند و در دل این چارچوب تلاش می‌کنند متافعشـان را به حداکثر برسـانند. از دل ساختار نهادی مشـوق دانایی و کارایی و بهره‌وری بنگاه‌های تولیدی وجوه غالب پیدا می‌کنند. درحالی‌که از دل ساختار نهادی مشـوق رانت و فسـاد، سـازمان‌های مافیایی و شـبه‌مافیایی وجوه غالب را پیدا می‌کننـد. وقتی می‌گوییم بنگاه تولیدی در چارچوب رابطـه معکوس میان مشـارکت و هزینه‌های هماهنگی قابل طرح اسـت. در سطح نظری این مسئله این‌طور بیان می‌شـود که هر قدر سطح مشارکت هم در فراینـد فهم مسـائل و هم در فرایند عمل و اقـدام بالاتر رود، هزینه‌های هماهنگی کاهش پیدا می‌کنـد. این یک رمز موفقیت اسـت و این سـخن بیش از همه، مخاطبش اصحـاب قدرت و به‌ویژه ارکان سـاخت سیاسی اسـت که باید بایسـته‌ها و اقتضائات شـرایط کنونی را درک کنند. ما به یک عارضه بسیار بزرگ دیگری هم مبتلا هستیم که باز بر این عارضه هم باید وقوف پیدا کنیم. آن عارضه، کوته‌نگری است. این مسئله در سطح نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع ایران به طرز غیرمتعارفی مشهود است. مفهوم کوته‌نگری یک دشـنام نیست. یک اصطلاح فنی است به معنی ترجیح نظام‌واره ملاحظات کوته‌مدت به مصالح بلندمدت؛ این یک گرفتاری اسـت که ویژگی همه جوامع در حال توسعه اسـت و در سـطح بسـیار بالاتری ویژگی به مراتب پرخطرتر رسیده اقتصادهای رانتی است.

در دوره‌های بالغ بر ربع قرن، هر گاه ناصحان و مشـفقان درباره اقدامات نادرسـت و غیرکارشناسی و فسـادپرور سیاسـت‌گذاران نکته‌هایـی را مطرح کردند، از جمله ابزارهایی که برای تخطئه این هشـدارها وجود داشت این بود که با تمرکز بر افق کوتاه‌مدت می‌گفتند: دیدید ما این کارها را کردیم و چیزی نشـد. حالا اینکه تصورشـان از اینکه چیزی که باید بشـود چیسـت، خود موضوع دیگری است. اما این ادعا که ما با شـرکت‌های زیـرساختی موجود و بود و سـرمایه‌گذاری مناسـب دولتی مشـوق باشـیم، فقط ۲۰ درصد بود. هم کمتر است. این نکته‌هایی را مطرح کردند، از جمله ابزارهایی که در ایران می‌خواهد این موضوع را تبیین کند که نه‌فقط وجه غالب ساختار نهادی ما مشـوق تولید، دانایی، بهره‌وری و دانایی نیسـت، بلکه در اثر تن‌دادن به برنامه شکسـت‌خورده تعدیل ساختاری و بازتولید آن در ریوفرن اخیر دقیقا پشت به هدف استادایم و این واقعیت همان‌قدر تلخ و نگران‌کننده است که نمودهای اقتصادی دارد، نمودهای آشفته‌بازار فرهنگی و اجتماعی هم دارد.

نکته بسـیار مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد این اسـت که دقیقا به سـمت صنعت‌زدایی حرکت کرده‌ایم و به‌همین‌دلیل اسـت که به طور هم‌زمان هم به اقتصاد و هم در سیاسـت، اجتماع و فرهنگ شرایط بحرانی را تجربه می‌کنیم.

در ۱۰ سال گذشته، بی‌سابقه‌ترین سطح صنعت‌زدایی در تاریخ اقتصادی صدساله اخیر ایران اتفاق افتاده است. برای تشریح این صنعت‌زدایی بـی‌سـابقه چند محور را که مبتنـی بر گزارش‌های رسمی است، درادامه توضیح می‌دهم.

اولین محور، مسـئله اشـتغال اسـت. کمتر کسـی را می‌توان یافت که رابطه آن را با برسـتری بـرای خلق فرصت‌های شـغلی مولد نداند. براسـاس داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵ و سال ۱۳۹۰ به شـفافترین شـکل، ماجرای کسـترش بی‌سـابقه رانت، تجارت پول و فسـاد و واردکردن هزینه‌های مهلک به بخش‌های مولد نشـان داده شده اسـت. هر دو این سرشماری‌ها در دوره دولت قبلی اتفاق افتاده و اسـناد‌ش هم در همان زمان انتشـار پیدا کرده اسـت. براسـاس داده‌های این دو سرشماری، مشخص می‌شـود خالص فرصت‌های شـغلی ایجادشـده در بخش صنعت ایران در فاصله این دو سـرشماری، منفی ۴۱۵هزار نفر اسـت یعنی جمع جبری شـغل‌های جدیدی که در بخش صنعت ایران در مشـتغل آنها کاسته می‌شـود و هم بر رفاه آنها افزوده خواهد شد. جزئیات دیگری هم در این زمینه وجود دارد مثلا در این دوره زمانی از کل سرمایه‌گذاری‌هایی که در بخش صنعت ایران انجام شد، ۹۰ درصد تقسیم کنید ۹۰ درصد آن به بحران کمبود نقدینگی برای سرمایه در گردش مربوط می‌شود. وزیر صنعت این را مبنای مطالبـه از سیسـتم بانکی قـرار داد. والنسـن رئیـس وقت بانک مرکزی این بود که به وزیر صنعت و معدن‌گرها دستش و هتاکی و به صراحت اذعان کرد به ازای هر چهار واحد اعتباری شما برای سـرمایه در گردش بانک بـرای رسـمی پول، فقط یک واحد از آن چهار کـه از این بنگاه‌های به شـبه‌دلیل تـوانمند، اما به محـض اینکه می‌خواهد کوچ‌گیری اختلالی در ماقعفسـان ایجاد شود، واویلا راه می‌اندازنـد که برخورد دسـتوری با مسـائل اقتصادی جواب نمی‌دهد. دهه‌ها مرور در این زمینه وجود دارد.

در صنعت بیخ تا ۲۵ کانت ثروت ملل، اسـمیت از منطق‌های فراوفرود کشـورها و تمدن‌ها یک مرور تاریخی ارائه می‌کند. می‌گوید یکی از عناصر مشـترک که در سـقوط همه کشـورها و تمدن‌ها اتفاق افتاده فعالیت‌های رانت‌جویانه بوده اسـت. حالا آن زمان چون پول کاغذی رواج نداشـته، می‌گوید حکومت‌ها در

> **اسمیت از منطق‌های فراوفرود کشورها و تمدن‌ها یک مرور تاریخی ارائه می‌کند. می‌گوید یکی از عناصر مشترک که سقوط همه کشورها و تمدن‌ها اتفاق افتاده فعالیت‌های رانت‌جویانه بوده است. حالا آن زمان چون پول کاغذی رواج نداشته، می‌گوید حکومت‌ها در عیار مسکوکات دست‌کاری و ارزش پول را تضعیف می‌کردند**

عیار مسکوکات دست‌کاری و ارزش پول ملی را تضعیف می‌کردند و وقتـی پول کاغذی بیـد آمد دقیقا همراسـتا با اسـمیت همان تحلیل از سـوی جان میناردِ کیز در کتـاب «پیامدهای اقتصادی صلح» ارائه می‌شـود. کیز می‌گوید هیچـیک از اقدامات دولت گونبدتر و مضرتر از تضعیف ارزش پول ملی برای نابودکردن کل طبقه‌های حیات جمعی نیسـت. اما کروه‌های رانت‌خوار وقتی می‌خواهنـد تضعیف ارزش پول ملی را مطالبـه کنند تا از رانت ناشی از شـوک به ارزش پول ملی کیفیدی بهره‌مند شوند، از چه قدقی استفاده می‌کنند؟ می‌گویند: نرخ ارز را اصلاح کنیم. یعنی یکی از فاسـدترین و مخرب‌ترین اقدام‌هـا در تمپولوژی آنها نام اصلاح به خود می‌گیرد. مثل اصلاح ساختاری‌ای که در چارچوب برنامه تحمیل شـده کشـورهای ساختاری بر کشـورهای درحال‌توسعه اسـت. یعنی کسی‌ربسد اگر اصلاح نیاد این است، فـاسد شما چه چیزی می‌خواهد باشد؟!

بوارد‌هـا نشـان‌دهنده این اسـت با تخصص‌های مـاوی دشاش و مهارت، دسـتمزد نیروی کار ایران چیزی حدود یک‌بیستم کشـورهای صنعتی اسـت. این گروه‌ها هیچ‌وقـت نمی‌گویند دستمزدها را با قیمت‌های جهانی هماهنگ کنیم. حمیر حتا اگر نرخ ارز را با قیمت‌های جهانی هماهنگ کنیم، حتی‌ما اگر نرخ ارز را با استانداردهای جهانی هماهنگ کنیم، اما وقتی قرار شد شوک اجتماعی‌ای از ایران پدید بیاید، گفتند باید قیمت‌های انرژی در کشـور را با اسـتانداردهای جهانی هماهنگ کنیم. متأسـفانه ایران سـهمش در کل مالیاتی که دولـت از صنعتگران دریافت می‌کند، بیش از دو برابر سـهمی اسـت که ایـن بخش در GDP کشـور دارد. درعوض، مالیات بر مشـاغل که بخش عمده‌اش از عیرمولدها تشکیل می‌دهند، در بعضی از سال‌ها از میزان مالیات بر فروش سیگار در ایران کمتر بوده اسـت. بنابراین اگر ما واقعا به بازتوزیع توسـعه‌گرا و معطوف به عدالت اجتماعی می‌اندیشیم، مسـیر عدالت اجتماعی هم از تولیدمحوری می‌گذرد نه از مسیر رانت، ورا و فساد. عدای بیاید شده‌اند در اینجا که برای ما کارهای غیرمولد می‌کنند و رانت رابین‌هودی هم می‌گیرند. چیزی‌ها دیدی از این مسیر آبی برای توسعه ملی گرم نشده است.

اگر واقعـا دغدغه ما بـه این کانون مغطوف شـود آن‌وقت راه‌حل‌هـایی هم که ارائه می‌دهیم با همـان رویکرد خواهد بود یعنی اگر در مقام توصیف و تحلیـل عالمانه و صادقانه برخورد کنیـم، در مقام تجویـز هم ما با راهگشـایی‌های جدی همراه خواهیم بود.

در شـرایط فعلی در چارچوب این سـاختار نهادی بخش‌های مهمی بیش از آنکه بر محور ارتقای بنیه تولیدی در مرکز توجه باشد، تضمیع‌کیری و تخصیص منابع باشـند، غالبـا از مولدها منل یک طعمه به‌عنوان یک رسـمی‌کار برای توزیع رانت اسـتفاده می‌شود. کاوا مصالح نظام ملی در کشـور دارد باشـد در شرایطی که خود وزارت صنعت به‌صراحت می‌گوید هفت هزار بنگاه در چند سـال اخیر ورشکست شده و از کار افتاده‌اند و آنهایی هم که از کار نیفتاده‌اند، با ظرفیتی بین یک‌سـوم تا یک‌سوم فعالیت می‌کنند و این کارنامه فعلیقا محصول ساختار نهادی کنونی اسـت. تا زمانی که این ساختار نهادی را اصلاح نکردیم حتی به توزیع دلار و ریال به نام تولید هم باید با دیده شـک نگریسـت و از کسـانی که این کار را می‌کنند، برنامه طلب کنیم. شـرایط به گونه‌ای پیش رفته که لطفا برنامه و اسـتراتژی در کشور به نمایش‌ا گذاشـته شده اسـت. از ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲، چهار سـند ملی با عنوان اسـتراتژی توسـعه صنعتی تدوین شده و این معنایش شـوخی با معنای استراتژی و سیاسـت‌های توسعه صنعتی اسـت. اگر لطفا توسعه صنعتی و لفظ اسـتراتژی را درسـت فهمیده بودیم نباید در تدریک به ۱۱ سـال چهار سـند با این عنوان انتشـار می‌دادیم؛ سندهایی که هیچ‌یک از آنها در دستور کار قرار نمی‌گیرد. صنعت فیلد فرایندهای تدوین هر چهار سند هم به هیچ‌چیز پشـتیبانی کارشناسـی اندیشـیدگی و سـنجیدگی کافی ارائه‌دار‌اند. بحث این اسـت در شرایط کنونی به اعتبار این از کارکردافتادگی‌ها، تلاش‌آمدی‌ها و فسـاد کـرده‌ای‌ها در جریان همسـتیم و به عبارتـ آسـیب‌های اجتماعی و ضایعه‌های فرهنگی ناشی از سـلطه فعالیت‌های مافیایی و شـبه‌مافیایی، به یک بازآرایی سـیستمی مبتنی بر برنامه در کل ساختار نهادی نیاز داریم.

با کمال تأسف برنامه‌ها در این دولت و مجلس قبلی به طرز جافعه‌آمیزی از اقتضائات شرایط کنونی دور بود. باید امیدوار باشـیم مجلس فعلی با همدلی همـکاری و همراهی دولت، مسـیر اشتباه را اصلاح کنند. دولت این اسـناد را که به نام برنامه به مجلس داده بود پس بکیرد و یک سـند اندیشـه مبتنی بر مشارکت به‌عنوان سـند ملی برنامه می‌مدت طراحی کند و در آن سند محور اصلـی کار باید ارتقای بنیه تولید ملی و بازآرایی سـاختار نهادی بر محور اقتضائات این هدف باشد.

عکس: روزبه رستمی، شرق

تحلیل «فرشاد مؤمنی» از اقتصاد سیاسی صنعت‌زدایی در ایران

رانت‌خواران ژست رابین‌هودی نگیرند

شکسـته‌شـدن کمر تولیدکنندگان کمک کردند، اکنون با فشارهای خردکننده دیگری سـعی در کرفتن اصل و فرع وام خود با تملیک بنگاه‌های تولیدی دارند. این یکی از فاجعه‌آمیزترین قسـمت‌های ماجراسـت. براسـاس گزارش‌هایی که مقامات رسـمی بخش صنعت گفته‌ند می‌شـد، تا نیمه اردیبهشـت ۱۳۹۵، هزارو ۹۹ واحد صنعتی کشور به تملک بانک‌ها درآمده و مسئله اساسی این اسـت که از این بنگاه‌های به‌ظاهر درآمده چیزی حدود ۲۵ درصد آنها متوقف شده و نتوانستند به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

هر آنچه تاکنون بیان شـد مربوط به توصیف ماجرا می‌شـد. مقام پس از توصیف، مقام تحلیل اسـت. برای اینکه بتوانیم تحلیـل کنیـم چه عواملـی دسـت‌به‌دسـت هم دادنـد تا این بسـاط بربا شـود نیازمند نقـل قولی هستیم. با کمال تأسـف، نظام قاعده‌گذاری کشـور به طـرز غیرقابل تصدیقی تمایل دارد به اینکـه در این ماجرا رویکـرد بنبادگرایی بـازار را برای تحلیل انتخـاب کند. در چارچوب رویکرد بنبادگرایی بازار به شـرحی که در کتاب اقتصاد سیاسـی تو‌سـعه در ایران مقدمه‌ام نشـان داده‌ام، یک هم‌بیوندی میان منافع دولت‌گونه‌تر، بخش‌های غیرمولد و کروهـی که من آنها را تنولکاسـیک‌های وطنی خطاب می‌کنم، پدید می‌آید. تنولکاسـیک‌های وطنی از جنبه روحی‌شـناختی به تعادل‌های لحظه‌ای دل بسـته‌اند و بنابراین کوته‌نگری را ترویج می‌کننـد. رانت‌جویان، رباخوارها، تاجران پـول و دلال‌ها هم که ماهیتا کوته‌نگرند. فردریک لیسـت کتابی با عنوان «اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی» دارد که در آن می‌گوید بنبادگرایی بازار به جای نظریه بنیه تولیدی که اساس عظمت و اعتلای کشورها را تشکیل می‌دهـد، کروه قیمت متمرکز می‌شـود. او همچنین می‌گوید این قیمت‌گرایـی افراطی در بنبادگرایی بازار در مسـئله نظریز نیروی محرکه کوته‌نگری در تحلیل‌ها می‌شود و در سطح عملی هم به جای اینکه تشویق‌کننده رقابتی بنیه تولیدی باشـد، مصرف‌گرایی را دامن می‌زند. فردریک لیسـت در نقد رادیکالی که در کتاب نظام ملی اقتصاد سیاسـی نیـز به بنبادگرایی بازار کـرده، می‌گوید مسـئله آینده کشـور را تباه و تصریح می‌کند این تباه‌شدن فقط به بخش‌های تولیدی محصور و محدود نمی‌ماند و این انحطاط به حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اجتماع هم کشیده می‌شود.

هفته پیش در دو بریـده روزنامـه به نقل از دو مقام مسـئول کـه یکی از آنها گفته بود زندان‌های ما با سـه برابر ظرفیت دارند بخش صنعت و معدن در دوره ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ نیز نزدیک به ۹.۸ درصد بسـوده، در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ این نرخ به ۶.۳ درصد رسیده و در دوره ۸۸ تا ۹۲ به ۳.۴ درصد رسیده است.

نکته بعدی که پیوند خیلی وسـیعی با ساختار نهادی مشوق رانت، فسـاد، دلالی و واردات دارد تحولاتی اسـت که در تعداد کارگاه‌هـای صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشـتر بیشـتر رخ داده اسـت. آن به براسـاس گزارش‌های رسـمی، تعداد این کارگاه‌ها از ۶۱هزار و ۲۸۳ کارگاه در سال ۱۳۸۳ به ۱۴هزار و ۶۹۷ در سال ۱۳۹۵ رسیده اسـت یعنی دقیقا در دوره‌ای که ما بی‌سابقه‌ترین امکانات ارزی و ریالی را در کشور در اختیار داشتیم با سقوط معنی‌دار تعداد کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر هم روبه‌رو بودیم.

مسـئله بسـیار نکات‌دیسـه بعـدی ایـن اسـت کـه نظام سیاسـت‌گذاری در بعد نظری و سـیستم ذهنی، در زاویه عملی، بیشـترین نقش را در ایـن صنعت‌زدایـی فاجعه‌آمیز و خطرناک داشـته‌اند. ظنز لـنـد ماجرا این اسـت همـان بانک‌هایی که به صد قسـمت تقسیم کنید ۹۰ درصد آن به بحران کمبود نقدینگی برای سرمایه در گردش مربوط می‌شود. وزیر صنعت این را مبنای مطالبـه از سیسـتم بانکی قـرار داد. والنسن رئیـس وقت بانک مرکزی این بود که به وزیر صنعت و معدن‌گرها دستش و هتاکی و به صراحت اذعان کرد به ازای هر چهار واحد اعتباری شما برای سـرمایه در گردش بانک برای رسـمی پول، فقط یک واحد از آن چهار کـه از این بنگاه‌های به‌شبه‌دلیل توانمند، اما به محـض اینکه می‌خواهد کوچ‌گیری اختلالی در ماقعفسـان ایجاد شود، واویلا راه می‌اندازنـد که برخورد دسـتوری با مسـائل اقتصادی جواب نمی‌دهد. دهه‌ها مرور در این زمینه وجود دارد.

در صنعت بیخ تا ۲۵ کانت ثروت ملل، اسـمیت از منطق‌های فراوفرود کشـورها و تمدن‌ها یک مرور تاریخی ارائه می‌کند. می‌گوید یکی از عناصر مشـترک که در سـقوط همه کشـورها و تمدن‌ها اتفاق افتاده فعالیت‌های رانت‌جویانه بوده اسـت. حالا آن زمان چون پول کاغذی رواج نداشـته، می‌گوید حکومت‌ها در عیار مسکوکات دسـت‌کاری و ارزش پول ملی را تضعیف می‌کردند

دهـم. زمانی که بانک‌ها تا نوان وام‌دهی زیادی داشـتند ۷۰ درصد کل ماندەتسـهیلات را در دوره ۸۴ تا ۹۱ به بخش بازرگانی، بخش مسـتغلات و ساختمان اختصاص دادند. وقتی قاعده‌گذاری‌ها به‌گونه‌ای شـد که بانک‌ها ترجیح می‌دهند به سوداگران مسکن، زمیـن و مسـتغلات و واردات‌چی‌هـا و دلال‌هـا وام دهند و به تولیدکننـدگان وام ندهند اگر تـوان وام‌دهی آنهـا افزایش یابد، دوباره به تب سوداگری دامن می‌زنند.

در همیـن زمینه داده‌های سـازمان بورس نشـان می‌دهد در دوره‌ای، به‌ویژه در سـال‌های ۹۱ و ۹۲ که کشور از منظر وضعیت تولید و کیفیت زندگی مردم شـرایط بحرانی و حاد را سپری می‌کرد و ما با فروپاشـی طبقه متوسط درآمدی و گسترش بی‌سابقه فقر روبه‌رو بودیم، سـود پتروشـیمی‌ها و بانک‌ها و... چگونه سـر به آسمان کشید.

صندوق توسـعه ملی هم با مورد مشابه بانک‌ها روبه‌روست. هر جایی که رانتی وجود داشـته باشد غیرمولدها صف کشیده‌اند و از آن سـهم مطالبه می‌کنند. در روزهای اخیر طیف غیرمولدها موج جدید فشار علیه مصالح تولیدکنندگان و عامه مردم را تحت عنوان ضرورت یکسـان‌سـازی نـرخ ارز راه انداخته‌اند. از نظر آنها نرخ ارز باید یکسـان شـود و البته این یکسـان‌سـازی روبه‌بالا مهم باید باشـد تا از این طریق موج جدیـدی از خلق رانت دوباره رخ نماید. درحالی‌که تولیدکنندگان ما با بحران منابع روبه‌رو هسـ